



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۷ / مهر / ۱۳۹۸

مصادف با: ۱۰ صفر ۱۴۴۱

جلسه: ۱۳

موضوع کلی: نواهی

موضوع جزئی: معنا و مفهوم ماده و هیئت نهی - حق در مسئله

سال یازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

محقق خراسانی فرمودند: معنا و مفهوم ماده و صیغه نهی، همان معنا و مفهوم ماده و صیغه امر است. یعنی هر دو بر طلب دلالت می‌کنند، منتهی یکی طلب فعل و وجود است و دیگری طلب ترک یا طلب کف نفس است، چون از این جهت اختلاف است که آیا معنای نهی ترک است یا کف نفس؛ آیا وقتی مولی از چیزی نهی می‌کند، درخواست ترک فعل را دارد که یک امر عدمی است یا طلب خویشتن‌داری می‌کند که یک امر وجودی است؟ این بحثی است که در مرحله دوم محقق خراسانی به آن رسیدگی می‌کنند. از نظر محقق خراسانی و جمعی از اعلام و اتباع ایشان، اصل اینکه معنا و مفهوم نهی نیز مثل امر عبارت است از طلب حقیقی یا انشایی (خودش جای بحث دارد) مسلم است.

عرض کردیم دو اشکال به این ادعا شده است، هم اشکال نقضی و هم اشکال حلی که این خلاف وجدان است، وقتی حقیقت نهی را بررسی می‌کنیم با این ادعا سازگار نیست. به هر حال اشکال توسط بعضی از بزرگان پاسخ داده شد. محصل پاسخ برخی از بزرگان به اشکالاتی که در این رابطه مطرح شده این است که منشأ در نهی با منشأ در امر تفاوتی دارند ولی هر دو از یک حقیقت حکایت می‌کنند. واقع نهی عبارت است از اینکه مولی مکلف را تحریک کند و قصد او تحریک است تا مکلف اراده ترک در او پیدا شود، همانطور که در امر قصد مولا اراده تحریک مکلف است تا او اراده فعل کند، لکن در باب نهی آنچه انشاء شده است مدلول التزامی این واقعیت است نه مدلول مطابقی. یعنی طلب التکرک انشاء نشده است بلکه لازمه آن انشاء شده است، مدلول التزامی آن انشاء شده است که عبارت است از انزجار از فعل.

پس بعضی از بزرگان در پاسخ به اشکال محقق خراسانی می‌گویند: طلب التکرک که مدلول مطابقی نهی است انشاء نشده بلکه آنچه که در نهی انشاء شده عبارت است از انزجار از فعل که مدلول التزامی است. به عبارت دیگر فرق امر و نهی در این است، منشأ امر مدلول مطابقی است و منشأ در نهی مدلول التزامی است. این‌ها یک حقیقت هستند، یک معنای مطابقی دارند و یک معنای لازم. آنچه در امر انشاء می‌شود معنای مطابقی است و آنچه در نهی انشاء می‌شود معنای التزامی است و لازمه آن است. تنها تفاوتشان همین است و الا حقیقتشان با هم تفاوتی نمی‌کند.

این اصل سخن محقق خراسانی است و اشکالی که به ایشان شده بود و پاسخی که بعضی از بزرگان مطرح کردند که در جلسه قبل بیان شد.

حق در مسئله

به نظر می‌رسد با اینکه بعضی از بزرگان تلاش کرده است از محقق خراسانی دفاع و کلام ایشان را توجیه کند ولی به نظر کافی و تمام نیست.

ما قبلاً در بیان معنای امر گفتیم: اساساً امر به معنای طلب نیست، مبنایی که قبلاً بیان شد (تبعاً لبعض بزرگان از جمله امام خمینی) ما انکار کردیم که معنای امر طلب باشد، نه طلب حقیقی نه طلب انشایی، بلکه امر به معنای بعث اعتباری است، برانگیختن اعتباری، هل دادن اعتباری. گفتیم: در عالم تشریح امر نقش تحریک در عالم تکوین را دارد، در تکوینات اگر کسی بخواهد دیگری را، چیز دیگری را جابجا کند خود او کاری انجام می‌دهد و شیء را جابجا می‌کند. مثالی که زدیم این بود که شما گاهی می‌خواهید کسی از اتاق بیرون برود یا چیزی را از اتاق بیرون ببرید، گاهی این بیرون بردن تکوینی است، هل دادن واقعی است و جلوی در می‌ایستید و آن شخص را به بیرون هل می‌دهید، این هل دادن تکوینی و واقعی است و چیزی واسطه نیست، اما گاهی این هل دادن تشریحی می‌شود، یعنی به جای اینکه شخص خودش مباشرتاً مبادرت به بیرون بردن کسی کند، به او دستور می‌دهد که بیرون برود. اینکه می‌گوید: بیرون برو، در واقع او را هل می‌دهد که او این کار را انجام دهد، فی الواقع هل دادنی در کار نیست، اما امر نقش هل دادن را ایفاء می‌کند، زیرا بعث می‌کند، بر می‌انگیزاند، تحریک می‌کند. امر در واقع بعث است، تحریک کردن است، هل دادن اعتباری است، نمی‌خواهد تکویناً خودش این کار را انجام دهد لذا به او می‌گوید تو این کار را انجام بده.

چرا می‌گوییم این هل دادن و تحریک اعتباری است؟ زیرا نسبت بین عبد و آمر به‌گونه‌ای است که اگر عبد دستور و امر مولی را اطاعت نکند از نظر عقل و عقلاء مستحق مجازات است. چنین حکمی از نظر عقل وجود دارد و عقل عبد را ملزم به اطاعت می‌کند، همچنین عقلاء او را به سوی انجام کار و اطاعت تشویق می‌کنند، به نحوی که اگر مخالفت کند عقل او را مستحق عقاب می‌داند و عقلاء او را مستحق سرزنش و مذمت و چون دستور مولی چنین آثاری دارد، این در حقیقت همان کار هل دادن تکوینی را انجام می‌دهد همان تحریک و همان بعثی که به جای تکوینی این‌گونه انجام می‌شود.

این معنای امر بود و گفتیم که امر به معنای بعث اعتباری است. پس اساساً طلب در ماده و صیغه امر نهفته نیست.

در باب نواهی نیز مسئله از همین قبیل است، یعنی زجر اعتباری است، منع اعتباری است. منظور از منع اعتباری در مقابل منع تکوینی است، یعنی گاهی شما جلوی در می‌ایستی و نمی‌گذاری کسی از اتاق خارج شود، مانع ایجاد می‌کنید و تکویناً جلوی خروج را می‌گیرد؛ ولی گاهی این منع اعتباری است، یعنی به جای اینکه خود مولی برود و دست کسی را بگیرد و نگذارد از اتاق بیرون برود به او دستور می‌دهد که از اتاق خارج نشو و می‌گوید: «لاتخرج». گاهی خود مولی دست طرف را می‌گیرد و از اتاق بیرون می‌کند و گاهی می‌گوید: «اخرج»؛ اولی هل دادن تکوینی است و دومی هل دادن اعتباری است. در منع نیز این‌طور است، گاهی خود مولی جلوی در می‌ایستد و مانع خروج شخصی می‌شود و گاهی می‌گوید: «لاتخرج من البیت» این منع اعتباری است، زجر اعتباری است، یعنی او را تحریک می‌کند یا در او انزجار ایجاد می‌کند از رفتن به سمت خارج اتاق. این می‌شود منع اعتباری و زجر اعتباری، پشتوانه آن هم حکم عقلاء است، یعنی عقل می‌بیند اگر عبد با دستور مولی مخالفت کند مستحق عقاب است، عقلاً نیز کسی که با نهی مولی مخالفت کند را سرزنش می‌کند، چون اینچنین است، وقتی مولی نهی می‌کند، قهراً برای مکلف نسبت به آن عمل انزجار درونی پیش می‌آید و عبد در واقع با اراده و اختیار خودش این کار را ترک می‌کند. جایی که شما مانع خروج عبد می‌شوید، اراده و اختیار عبد دخالتی ندارد ولی جایی که به او گفته می‌شود «لاتخرج» عبد به خاطر انزجاری که در نفسش نسبت

به این فعل پیدا می‌شود از خارج شدن اجتناب می‌کند و این کار را با اراده و اختیار خودش انجام می‌دهد. البته معنای بعث اعتباری این نیست که حتما مکلف منبعث شود، بلکه به حسب نوع مکلفین اینچنین است که از دستور مولی منبعث می‌شوند، تحریک می‌شوند. لکن ممکن است عده‌ای منبعث نشوند. این سیر ایجاد انبعاث است. در نهی نیز همین است، وقتی مولی نهی می‌کند، در واقع ممکن است همه منزجر نشوند، اما قصد ناهی این است که نوع مکلفین با این نهی منزجر شوند.

بنابراین اصل این ادعا که امر و نهی برای طلب وضع شده‌اند و تنها تفاوت آن‌ها در متعلق طلب است که یکی طلب الفعل است و دیگری طلب الکف عن النفس یا طلب ترک، منهدم می‌شود. وقتی می‌گوییم: امر اصلا به معنای طلب نیست، دیگر نوبت به این نمی‌رسد که نهی نیز به معنای طلب مانند امر است. ما اصل این ادعا را قبول نداریم، اصلا امر به معنای طلب نیست، چه حقیقی و چه انشایی. دیگر چرا تلاش کنیم که ببینیم که این نهی نیز مثل امر است یا نیست، با این بیان دیگر جایی نه برای پاسخ بعضی از بزرگان می‌ماند و نه جایی برای کلام محقق خراسانی که بخواهد آن دو اشکال به او شود. زیرا ما ادعا می‌کنیم که چنین چیزی وجود ندارد.

همچنین با توجه به مطالبی که بیان کردیم روشن می‌شود که در ماده امر و هیئت امر (که هر امری متشکل از این دو رکن است) اگر هیئت را نادیده بگیریم، بین امر و نهی در ماده که عبارت از طبیعت است هیچ فرقی نیست. مثلا امر به خروج «اخرج» و «لا تخرج» رادر نظر بگیرد، هیئت «اخرج» را کنار بگذارید، می‌ماند ماده، ماده‌اش چیست؟ «طبیعة الخروج» که یا یک معنای مصدری یا اعم از مصدر است. در نهی نیز هیئت را کنار بگذاریم، یعنی هیئت «افعل» و هیئت «لا تفعل» را نادیده بگیرید، ماده این دو چیست؟ «طبیعة الخروج» واقعاً هیچ فرقی در ماده بین امر و نهی نیست. اینکه محقق خراسانی تأکید می‌کند که این‌ها همان چیزی که در مورد فرق مثلا ماده امر و نهی گفته شد، (همان نکته‌ای که در مورد ماده و صیغه امر گفته شد اینجا نیز عیناً همان بحث‌ها جریان پیدا می‌کند) دیگر صحیح نیست. با توجه به اینکه ماده اگر بدون هیئت لحاظ شود عبارت از طبیعت یا مصدر است، دیگر هیچ فرقی بین ماده امر و نهی بدون هیئتشان وجود ندارد. اگر می‌گویید: «اخرج»، معنایش چیست؟ یعنی این هیئت دارد مکلف را تحریک می‌کند به سوی اتیان به این طبیعت، اگر می‌گویید: «لا تخرج» او را باز می‌دارد از محقق کردن این طبیعت. پس طبیعت مأموریه و طبیعت منهی‌عنه هیچ فرقی با هم ندارند. تفاوت این دو فقط در هیئت است، دقیقا مثل افعال. شما یک فعل ماضی و مضارع را در نظر بگیرید، یکی هیئت ماضی دارد و یکی هیئت مضارع دارد، آیا ماده ماضی و مضارع با هم فرق دارد؟ همان ماده در قالب ماضی و مضارع یک معنای متفاوتی پیدا می‌کند. اینجا نیز همینطور است، آنگاه اینجا چطور محقق خراسانی ادعا می‌کند اگر همین ماده تحت قالب امر و هیئت «افعل» قرار بگیرد پای وجود به میان می‌آید، اما اگر در قالب «لا تفعل» قرار بگیرد پای عدم به میان می‌آید؟ این چه ادعا و سخنی است؟ یعنی بگوییم ماده «اخرج» یک معنای وجودی است، اما ماده «لا تخرج» یک ماده عدمی است، این اصلا قابل قبول است؟ زیرا فرض این است که ماده هر دو طبیعت الخروج است، آنوقت این «طبیعة الخروج» اگر در قالب «افعل» برود یک معنای وجودی پیدا می‌کند ولی وقتی در قالب «لا تفعل» می‌رود یک معنای عدمی پیدا می‌کند، اصلا این قابل قبول است؟ نمی‌شود این حرف را زد، نمی‌شود بگوییم در جایی که گفته می‌شود اخرج دارد می‌گوید: «طبیعة الخروج» را ایجاد بکن، اینجا می‌گوید: این طبیعت را ایجاد نکن.

پس نه آنچه که محقق خراسانی گفتند درست است و نه آن اشکالاتی که به ایشان کردند وارد است و نه پاسخی که بعضی از بزرگان دادند قابل اتکاء است. اساس مسئله این است که مسئله امر و نهی مادّاً و هیئتاً تفاوتشان یک تفاوت ماهوی است. ماده که دیدید یکی است، منظور از ماده، آن ماده‌ای است که در قالب نهی بوده و الا ماده «نون، هاء، یاء» با ماده «الف، میم، را» معنایش فرق دارد که قبلاً گفتیم. «نهی‌تک» یعنی من تو را منزجر از این کار می‌کنم و «امرتک» یعنی من تو را تحریک به سوی این کار کردم. حال می‌گوییم: بعث اعتباری و زجر اعتباری؛ لذا اساساً مسئله طلب در کار نیست، نه طلب حقیقی و نه طلب انشایی. اگر این را گفتیم دیگر جایی برای این نزاعی که محقق خراسانی نیز متعرض شده مبنی بر اینکه آیا مطلوب در نواهی کف نفس است یا ترک فعل، نیست. این نزاع که ناچاریم بحثش را بیان کنیم علی‌الغرض و علی‌المبنا باید بحث کنیم. اینکه در نواهی مطلوب و خواسته مولی ترک فعل است یا کف نفس است؟ این مبتنی بر این است که اساساً نهی را به معنای طلب بدانیم تا جستجو کنیم که مطلوبش چیست؟ اگر گفتیم نهی به معنای طلب نیست، بلکه به معنای زجر اعتباری است دیگر این نزاع که مطلوب کف نفس است یا ترک الفعل جایی ندارد.

بحث جلسه آینده

بحث بعدی که محقق خراسانی مطرح می‌کنند این است که آیا مطلوب در نواهی ترک فعل است یا کف نفس و ما این را علی‌المبنا مطرح می‌کنیم، یعنی بر فرض قبول کنیم که نهی به معنای طلب است باید ببینیم این طلب به چه چیزی متعلق شده است، به ترک فعل یا کف نفس؟

آثار دنیوی و اخروی زیارت امام حسین (ع)

سدیر صیرفی می‌گوید: محضر امام باقر(ع) بودیم که جوانی متذکر قبر امام حسین(ع) شد. صحبت بود در رابطه با امور مختلف از جمله آن جوان یاد آور این مسئله شد.

« قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَكَرَ فَتَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَتَاهُ عَبْدٌ فَخَطَا خُطْوَةً إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَحَطَّ عَنْهُ سَيِّئَةٌ »

هر کسی که به زیارت قبر امام حسین برود و قدمی که در این راه بر می‌دارد نیست مگر اینکه برای هر قدم حق تعالی برای او حسنه‌ای می‌نویسد و یک گناه از گناهان او را پاک می‌کند؛ «مَا أَتَاهُ عَبْدٌ فَخَطَا خُطْوَةً إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً».

بالاخره یک رمز و رازی در زیارت امام حسین(ع) نهفته است که امروز ما این رمز و راز را تا حدودی لمس و درک می‌کنیم، شاید این تعبیر برای هیچ کدام از ائمه و معصومین(ع) نیامده، اینکه هر قدمی برای زیارت برداشته می‌شود نیست مگر اینکه حسنه‌ای برای او نوشته می‌شود و گناهی از گناهان او پاک می‌شود، حاکی از یک راز و سری است که در زیارت سیدالشهداء(ع) نهفته است.

شما از خود پیامبر گرامی اسلام(ص) تا امام زمان(عج) چه در قول و چه در عمل ملاحظه کنید، می‌بینید تأکید روی زیارت امام حسین(ع) و سفارش به زیارت امام حسین(ع) و قبر سیدالشهداء(ع) وجود دارد و هیچ‌گاه این امر مورد غفلت قرار نگرفته است.

این برای چیست؟

این آثار معنوی زیارت سیدالشهداء است، آثار مادی فراوانی نیز برای زیارت سیدالشهداء ذکر شده است. در روایتی از امام باقر(ع) آمده است که زیارت امام حسین(ع) رزق و روزی را زیاد می‌کند، عمر را طولانی می‌کند و اموری که باعث جلب شر است دفع

می‌کند، دفع بدی‌ها، دفع شر، جلب رزق و روزی، طولانی شدن عمر که آثار دنیایی است که برای زیارت سیدالشهداء(ع) نقل شده است، این زیارت بخصوص در زمان اربعین نیست، بلکه کلی است و برای زیارت اربعین دستور و تأکید ویژه‌ای داریم. این برای چیست؟

حال شما حساب کنید این‌ها آثار فردی است، اگر ملت و امتی در شرایطی که به هر حال این می‌تواند در برابر دشمنان اسلام و اهل بیت یک صف آرای و قدرت‌نمایی باشد، حتماً برای آن ملت و امت این آثار را دارد. اگر یک فرد با زیارتش گناهان خودش را پاک می‌کند و حسنات برای خودش جلب می‌کند، اگر فردی رزق و روزی برای خودش فراهم می‌کند، حال شما حساب کنید اگر یک امت، یک ملت با شرایطش یعنی زیارت بر مبنای خلوص و آگاهی و معرفت و فارغ از هوا و هوس، از ناحیه یک امت انجام شود، گمانم این است که این آثار به امت بر می‌گردد. یعنی اگر یک فرد بتواند این منافع را جلب کند، طبیعتاً یک ملت اگر با هم به صورت جمعی این کار را بکنند، هم بدی‌ها را از خودشان دور می‌کنند، شر را نسبت به خودشان تبدیل به خیر می‌کنند، برکات، رزق و روزی همه مردم توسعه پیدا می‌کند، عمرها طولانی می‌شود، گناهان پاک می‌شود.

لذا تلاش برای بزرگ‌داشت زیارت سیدالشهداء در یک ایام خاص مثل اربعین آن‌هم در شرایطی که این همه نقشه و توطئه است برای اینکه این حرکت ضعیف شود، حتماً آثار و برکات فراوانی دارد و انشاءالله آن‌هایی که توفیق پیدا می‌کنند برای زیارت، خداوند همه آن‌ها را حفظ کند و همه را با سلامتی و صحت به اوطانشان برگرداند و برکاتی که از قبل این زیارات حاصل می‌شود برای همه امت و ملت اسلامی و برای پیروان اهل بیت و برای مردم ایران و عراق انشاءالله سرازیر شود و توطئه اجانب و دشمنان که هدف آن‌ها خاموش کردن نور اسلام و نور اهل بیت(ع) است، انشاءالله همه آن‌ها نقش بر آب شود و شاهد برافراشته‌تر شدن پرچم امام حسین(ع) در دنیا باشیم.

«والحمد لله رب العالمین»